

شرق

روزنامه



با وجود شیوع بیماری کرونا و وضعیت بحرانی کشور مردم به سفرهای تابستانی خود ادامه می دهند. / عکس: بهروز خسروی، میزان



بیانیه

فراخوان انجمن صنفی برای تهیه سند ملی رسانه

شدید در زیرساخت‌ها، تلاش برای اعمال محدودیت بر بسترهای نوین ارتباطی در محیط وب، فیلترینگ، جلوگیری از حق دسترسی روزنامه‌نگاران به اطلاعات، ممانعت از انتشار اطلاعات و... در زمره مسائل و مشکلاتی هستند که در ابتدایی‌ترین نگاه به چشم می‌آیند. مجموعه این مسائل مرجعیت رسانه‌های داخل کشور را تا حد زیادی تضعیف کرده است. روزنامه‌نگار ایرانی امروز در داخل کشور در چنین فضایی و با مرارت بسیار قلم می‌زند. کنش‌ها و واکنش‌های دولت و سازمان‌های رسمی نشان می‌دهد که هنوز همچون گذشته نمی‌خواهند اهمتامی به اقدام برای حل مسائل رسانه‌ای و روزنامه‌نگاری کشور داشته باشند و درعین‌حال انتقاد می‌کنند که چرا علیه کشور تحریف و تبلیغات سوء می‌شود و چرا این تبلیغات تأثیرگذارند. انجمن صنفی روزنامه‌نگاران استان تهران با توجه به شرایطی که توصیف شد تصمیم گرفته است «سند ملی رسانه» را با همکاری فعالان این حرفه و پژوهشگران رسانه‌ای تهیه کند، شاید محتوای آن بتواند تلنگری بر بی‌توجهی مژمن ساختار قدرت نسبت به مسئله رسانه شود. در روز خبرنگار، انجمن صنفی روزنامه‌نگاران استان تهران، کماکان محور اصلی مشکلات رسانه‌های ایران را وابستگی تعدادی از آنها به بخش عمومی و رقابت ناعادلانه و نیز فقدان فضای مناسب و آزاد برای انجام وظیفه و رسالت حرفه‌ای می‌داند. این وضعیت متأسفانه به خروج مرجعیت رسانه‌ای از مرزهای رسمی منجر

انجمن صنفی روزنامه‌نگاران استان تهران هم‌زمان با روز خبرنگار، بیانیه‌ای صادر کرد و از تهیه «سند ملی رسانه» خبر داد و از اهالی رسانه و پژوهشگران خواست که با حضور مؤثر در این تلاش، درباره موضوع «چالش‌های حال و آینده روزنامه‌نگاری و رسانه در ایران» مشارکت فعال داشته باشند. متن این بیانیه به این شرح است:
امسال در حالی روز خبرنگار را گرامی می‌داریم که چشم‌انداز تیره‌تری نسبت به آینده این حرفه در ایران پیش‌روی ما است. سال گذشته پیشنهاد تهیه و تدوین «سند ملی رسانه» را به دولت ارائه کردیم. به نظر می‌رسد که مسئولان محترم دولتی خود را با مسائل مهم‌تری مواجه می‌بینند که به خطا، فرصتی برای پرداختن به بحران رسانه و روزنامه‌نگاری صرف نمی‌کنند. صرف‌نظر از اینکه آزادی رسانه و روزنامه‌نگاری از حقوق اساسی ملت است، باید بدانیم که بدون حل مسئله رسانه در ایران هیچ مشکل دیگری نیز به‌صورت پایدار حل نخواهد شد. تنها با فهم واقعیت‌های جهان رسانه‌ای‌شده امروز دانسته خواهد شد که حل مسئله رسانه، پیش‌شرط حل سایر مسائل کشور است. رسانه و روزنامه‌نگاری ایران امسال نیز در روندی فزاینده درگیر مشکلاتی است که در سال‌های اخیر به نحو چشمگیری افزایش یافته‌اند. مشکلاتی که نه‌تنها نسبت به سال پیش عمیق‌تر شده بلکه آثار ناشی از شیوع کرونا نیز به آن افزوده شده است. نبود امنیت حرفه‌ای، پایین‌بودن دستمزدها، فشار بر روزنامه‌نگاران و رسانه‌ها، کمبودهای

اتفاق

آتش‌بازی برساوشی

جذاب‌ترین بارش شهابی تابستان در پیش است

از آنجاکه از دید ناظران زمینی، این شهاب‌ها در اطراف صورت فلکی برساوش رؤیت می‌شود، به آن بارش شهابی برساوشی می‌گویند. در حقیقت بارش شهابی برساوشی، ردپای برجای‌مانده از گذر دنباله‌داری به نام سوپیت-تاتل است که هر ۱۳۳ سال یک‌بار از مدار زمین عبور می‌کند و این ذرات را بر جای می‌گذارد. ۱۰ روز انتهایی ماه جاری و سه روز ابتدایی شهریور بهترین زمان برای مشاهده این آتش‌بازی کیهانی است اما نیمه‌شب ۲۱ امرداد بیشینه تعداد شهاب‌ها خواهد بود. به‌طور تقریبی صد شهاب در ساعت قابل مشاهده است. حتی پس از طلوع دیر هنگام ماه از افق شرقی را درخشش ۴۸ درصد، مشاهده شهاب‌های کم‌فرغ مشکل می‌شود

کانون بارش در مجاورت ستارگان اصلی صورت فلکی برساوش است. این صورت فلکی شباهت کمی به عدد یا هشت یا یک آدمک با دست باز است و در مجاورت صورت فلکی معروفی به نام ذات‌الکرسی است. ذات‌الکرسی شبیه به حرف M یا W است و نزدیک به ستاره قطبی به جهت شمال جغرافیایی است. علاقه‌مندان می‌توانند برای پیداکردن کانون بارش از اپلیکیشن‌های نجومی و نقشه‌های نجومی موجود در اینترنت استفاده کرده و این‌پدیده زیا را مشاهده کنند. علاقه‌مندان به مشاهده این پدیده در مناطق کویری یا کوهستانی تاریک می‌توانند بدون ابزاری خاص و صرفا با مشاهده از دیدن این نمایش کیهانی لذت ببرند اما در صورت برنامه‌ریزی برای سفرهای رصدی در این ایام، رعایت فاصله‌گذاری اجتماعی بسیار توصیه می‌شود.



از اعتقادات دیرین ماست که «قتل یک نفس، قتل تمام بشریت است». راستی معنای این جمله در جریان بحران کووید ۱۹ چیست؟
اولا آیا این تعمیم فرد به جمع را می‌توان تعمیم جمع به فرد هم در نظر گرفت و ثانیا این قتل و قاتل را می‌توان از توالی زمان رهایی بخشید و کسانی را در گذشته یا حتی آینده، در مرگی نه در همان زمان، مقصر دانست؟
به‌طور ساده آیا در مرگ هر بیمار کووید ۱۹ از جامعه پزشکی یا از میان مردم، تمام جمعیتی که رعایت نمی‌کنند، ماسک نمی‌زنند، به سفر می‌روند و... مقصر هستند یا نه؟ و آیا این گروه در مرگ کسانی که در آینده خواهند مرد یا در گذشته فوت کرده‌اند، مقصرند؟
آیا این مرگ‌ها حقی برای جامعه پزشکی و بستگان درگذشتگان ایجاد نمی‌کنند؟
آیا جامعه پزشکی حق دارد به‌خاطر مصائبی که متحمل شده و در آینده متحمل خواهد شد، بر شدت سختگیری‌های لازم در برابر تخطی‌کنندگان نظارت کند؟
آیا جوامع پزشکی، انجمن‌ها و سازمان‌هایی که سلامت، منافع، رفاهیت شغلی و آمال جامعه پزشکی را نمایندگی می‌کنند، به‌نوعی اولیای دم محسوب نمی‌شوند؟
آیا برای هر تساهل و تسامحی که دولت در برابر خیل عظیم اجتماعات بی‌پروا، از کافی‌شاپ‌های طبقه متوسط مدرن تا شیوه عزاداری طبقات متوسط سنتی انجام می‌دهد، نباید از جامعه پزشکی و



بابک زمانی
نورولوژیست

بستگان درگذشتگان سؤال کنند و اجازه بگیرند؟
این روزها بسیاری از اعضای جامعه پزشکی (نظیر حقیر) که خود هرروزه در مصاف نزدیک با کرونا هستند، نزدیک‌ترین عزیزانشان را در این نبرد فدا کرده‌اند، هرروزه فرزندان و شاگردان و همکاران عزیزشان را می‌بینند که یک‌به‌یک مبتلا می‌شوند، از احتمال نبود نظارت بر برگزاری مراسم‌های اجتماعی محرم پششان می‌لرزد.
از قید «با رعایت احتیاط‌های لازم» و هر چیزی به جز تعطیلی کامل مراسم اجتماعی به‌شدت می‌هراسند. همه می‌دانند که این احتیاط‌ها در عمل به چه شکلی درخواهد آمد و تردید هم نباید کرد. بدتر از آن شاهد جوانان تحصیل‌کرده و روشنفکری هستیم که هر روز در کافی‌شاپ‌ها و رستوران‌ها به بحث‌های روشنفکری (احتمالا درباره کرونا) مشغول‌اند؛ اما هیچ‌کدام نه ماسک زده‌اند و نه ممنوعیتی برای ورود بدون ماسک به آن اماکن وجود داشته است یا در مراسم عروسی و تولد و نظایر آن بدون کوچک‌ترین پروایی شرکت می‌کنند!
اگر گروه اول با ریش‌های پر و دکمه‌های پیراهن بسته ممکن است به فتوای بزرگی پاسخ دهند، گروه دوم با ریش‌های تنک و یقه‌های باز سر به هیچ فتوایی ندارند و خود همه‌چیز را می‌دانند و آماده‌اند شما را هم ارشاد کنند!
اما آنچه جامعه پزشکی را به‌عنوان صاحب نوعی حق و گروهی که فردا و پس‌فردا هم باید بالای سر همین بی‌احتیاطان حاضر شود و به درمان آنها بپردازد (و حاضر خواهد شد و درمان خواهد کرد) به‌شدت می‌ترساند و می‌رنجاند، نبود کوچک‌ترین سیستم نظارت و سختگیری عملی بر این‌گونه مسائل است. تصور اینکه دولت و حاکمیت تمام اتوریته و هیبت خود را آن‌قدر

حکایت اهل دانشگاه

قفس شکستگان آشیان‌نمانده‌به‌یاد

فضا زیست می‌کنند و گاه حتی در دانشگاه خانه دارند، وظیفه خوداند دانشجویان به سنت دیرپای دانشگاهی را بر عهده دارند.
۶. چه اتفاقی برای این محیط زیست می‌افتد اگر رهبری آن به دست معلمان پاره‌وقت و جوانی باشد که دانشگاه برایشان یک گذرگاه است، نه یک خانه دائمی؟ تنها با سخنرانی و لکچر، سنت‌های دانشگاهی برای نودانشگاهیان (دانشجویان) درونی نمی‌شود. دانشگاه، کارگاه ناصح‌ناب ویندوز نیست؛ نهاد تبدیل باسواد به آموزنده دائمی است. برای این منظور، دانشجو علاوه بر شنیدن سخنرانی، محتاج تجربه و بازآموزی نیز هست. معلمان پاره‌وقت، زمان کافی برای مدیریت همه این کار‌ها ندارند و لاجرم به یک سخنران تبدیل می‌شوند. معلمی دانشگاه در دوره کارشناسی یک کار زمان‌بر و محتاج اجرای برنامه‌های متعدد است. معلمان جوان فرصت اینکه ترم آموزشی خود را به چندین میان‌ترم و چندین کار کوچک تحقیقی بپاریند، ندارند. بر این بیزاریبد دست‌به‌دیربانی دانشگاه با معضل کهنه «معلمان سیاسی» را؛ معلمانی از جنس همان نماینده سابق مجلس که به اعتراف خود برای «خوابیدن در دانشگاه» به روشندل خیرکندند می‌گرفته است. آنها نیز حوصله اجرای این برنامه‌های پیچیده را ندارند و شوربخانه حتی به قدر معلمان جوان نیز سخنران نیستند. برای آنها هم دانشگاه خانه نیست، گذرگاه است؛ هم پل رسیدن به مناصب سیاسی، هم بیمه روزهای ادبیار. اغلب دیگر استادان که نه سیاسی‌اند و نه حق‌التدریسی نیز اصولا از این «عرف» تن نمی‌زنند و برای آنها کار دانشگاهی شغلی یا مرحضی‌های فراوان است. آنها نیز خود را برای آموزش به سستی نمی‌اندازند.

۷. در غیاب معلمان، دانشگاه به یک اداره تبدیل می‌شود. کسب مدرک دانشگاهی، چیزی شبیه گرفتن جواز کسب یا پروانه ساختمان است؛ از اتاق به اتاق دیگر رفتن و کسب موافقت و امضای این کارمند و آن کارمند و پرکردن فرم‌های شماره ۱ تا ۵. امروز کار به جایی رسیده است که معلمان دانشگاه را نیز در همین دیوان‌سالاری محصور کرده‌اند. آنها صاحب کرسی نیستند، کارمندانی هستند که برای طی مدارج ترقی دانشگاهی از استادیاری تا استادمعنازی، فرم‌اندوز شده‌اند. دیوان‌سالاری دانشگاه آنها را مثل کودکی نوپا راه می‌برد. چنین است که دانشجویان ما نیم‌آموخته می‌شوند. معلم و دانشجو، هر دو ارباب‌رجوع دانشگاه هستند. دانشجوها، این استادان آینده، شاید ملثفت قفس شوند، اما خبری از آشیانه نیست.

دانشجو در تحصیلات تکمیلی را دو تا سه برابر کردند و درعین‌حال خود نیز از این بازار منتفع شدند. این رشد نجومی فارغ‌التحصیلان تحصیلات تکمیلی، بهترین یاور مؤسسات غیردولتی آموزش عالی برای آموزش کم‌هزینه دانشجویان بود؛ خیل معلمان حق‌التدریس، بی‌بیمه و سایر مزایای قانونی یک کارگر، سیاهی لشکر صحنه دانشگاه شدند و چرخه تکمیل شد.
۴. گجای این منطق معیوب است؟ تبدیل معلمان دانشگاه به سیاهی لشکر، یعنی نابودی کارویژه دانشگاه. دانشگاه، اداره نیست. یک محیط رست است، مأموریت‌های مداومی برای استاد و دانشجو تعریف می‌کند تا از دل این مأموریت‌های استاد-شاگردی، دو وظیفه را انجام دهد: نخست تبدیل یک باسواد به یک «حرفه‌ای» و دوم تضمین بقای کیفیت آموزش در بلندمدت به مدد پژوهش، مأموریت نخست، مأموریتی کوتاه‌مدت و چهارساله است و مأموریت دوم، مأموریتی بلندمدت، با چشم‌اندازی به قدر عمر محتمل دانشگاه. معلمان دانشگاه، در حقیقت دوندگان یک مارا تن ادما‌دی‌اند؛ تمام عمر کاری خود را صرف رساندن مشعل پرومته به نفر بعدی می‌کنند، درحالی‌که اندکی به روشش افزوده‌اند. انجام مأموریت نخست نیز بر دوش همین مستخدمان تمام‌وقت دانشگاه است؛ کسانی که در این محیط نمو یافته‌اند، به‌جای تعبد به مناسک دیوان‌سالارانه دانشگاهی، روح دانشگاه را دریافته‌اند و در یک یا چند درس، برنامه دقیقی برای پرورش دانشجویان دارند. اعضای هیئت‌علمی، دوران کوتاه زیست دانشجویان در دانشگاه را به سکوی برای پرتاب آنها به آشیانه جدیدشان تبدیل می‌کنند.

۵. محیط زیست دانشگاه، معجونی از رویدادهایی است که دانشجویان یا استادان را سازمان می‌دهد. رویدادهای استادان از رویتن‌هایی آشنا پیروی می‌کند؛ روزانه مثل کلاس درس، ماهانه مثل جلسات سخنرانی و سالانه مثل گردهمایی‌ها. این رویتن را آزادی عمل معلمان معنادار و غیرورزمره می‌کند. معماری امن و گفت‌وگومحور دانشگاه که جمعیتی برای برگزاری هم‌زمان رویدادهای چندنفره تا چندصدنفره است، براین فلسفه بنا شده است؛ کتابخانه در خدمت همین هدف است و اینترنت همین‌طور؛ آزادی رفت‌وآمد و آزادی گردهمایی‌ها و بیانات نیز، دیوان‌سالاری نقش چندانی در این جریان ندارد؛ اینجا محیطی است که ساعت اداری نمی‌شناسد، ظاهرا بی‌نظمی است، اما صاحبان خلافتی به نام معلمان دانشگاه، در مرکز آن می‌نشینند تا از این بی‌نظمی، یک نتیجه مشخص حاصل کنند. آنها با حضور دائمی خود، چنان که گویی در این



محمد منصوری‌بروجنی

۱. گروه سنستورنوازان به سرپرستی سیامک آقایی، نام یگانه آلوم خویش را «ز بُعد ما» گذاشته‌اند که نام یکی از قطعات آلوم با وامی از غزل بیدل، درباره زوال شعر فارسی در روزگار پیش‌رو است و البته دیدگاه سنستورنوازان راجع به آینده محتمل موسیقی ایرانی؛ چیزی که پس از ۱۵ سال، چندان بیراه به نظر نمی‌رسد. آنها در این قطعه آوازی مطلع یکی دیگر از غزلیات بیدل را نیز استخدام کرده‌اند: «ز درد یاس ندانم کجا کجام فریاد، قفس شکسته‌ام و آشیان نمانده به باد»؛ پاسخی به این پرسش که چرا «ز بُعد ما نه غزل، نی قصیده می‌ماند».
۲. در اسفند ۱۳۵۷، آقای محمدعلی اسلامی‌ندوش در یادداشتی به نقش سیاست آموزش عالی پهلوی در سرنگونی آن پرداخت. مخلص کلام آنکه رشد سریع مؤسسات دانشگاهی در دهه ۴۰، در شرایطی که این مؤسسات به‌قدر کافی معلمان شایسته برای آموزش دوره دانشگاهی نداشتند، سبب شد که دانشجویان «نیم‌آموخته»، دانش‌آموخته نشوند. آنها نه چندان آموخته بودند که پس از فارغ‌التحصیلی، حرفه‌ای مناسب منزلت جدید خویش بیابند و نه چندان غافل که به مناسبات پیشین تن دهند. از دیدگاه جناب اسلامی، نفس حضور در محیط دانشگاهی، کانونی از آگاهی را ایجاد می‌کرد که مانع از رجعت این صنف جدیدالتأسیس نیم‌آموخته به روزگار غفلت بود؛ مثل همان مرغ بیدل که قفسش شکسته، اما هیچ نشانی از آشیانه خود ندارد. به تعبیر قرآن کریم، «مَذْبَهِیْنِ بَیْنَ ذَلِکَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوََ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا هُوََ».

۳. نگارنده، احوال این ایام دانشگاه را دست‌کم در رشته خود، حقوق، دور از اوضاع قفس شکستگی و الخ نمی‌بیند. یک ضلع مثلث، مؤسسات غیردولتی آموزش عالی بوده‌اند که از دهه ۱۳۸۰ سریعاً تکثیر شدند. این مؤسسات، دانشگاه را در ساختمانی چندکلاسه با صندلی و تخته‌سفید خلاصه کردند. در سوی دیگر، دانشگاهی پیام‌نور و دانشگاه آزاد اسلامی بودند که در رقابتی سیاسی، شروع به گسترش ظرفیت پذیرش دانشجو کردند. اما سایر اجزای دانشگاهشان، به‌ویژه کمیّت اعضای هیئت‌علمی را رشد دادند و در سوی سوم، دانشگاه‌های دولتی که در ابتدای دهه ۱۳۹۰ به-فرموده وزارت علوم- دفعتاً ظرفیت پذیرش

کام تلخ بومیان

زهرا جوهرچی؛ نمایشگاه پاریس در سال ۱۹۰۰ میلادی، در میان نمادهای پیشرفت آن زمان، یک باغ‌وحش انسانی نیز داشت. مردم بومی به بخشی از جوامع بشری گفته می‌شود که هنوز براساس آداب و سنت‌های خود زندگی می‌کنند. میلیون‌ها توریست و محقق سالانه زندگی بومیان هند، اسرائیل، آفریقا، آمریکا و... را بررسی و مطالعه می‌کنند، در مراسم آنها شرکت می‌کنند، صنایع دستی آنها را می‌خرند و در جشن و آیین آنها شرکت می‌کنند. کمتر از پنج درصد جمعیت جهان را بومیان تشکیل می‌دهند و ایالات متحده از آغاز تاریخ خود مردم دنیا را به‌سوی خود جذب کرده است. در مدت ۳۰۰ سال میلیون‌ها نفر مهاجر به ایالت‌های مختلف روی آوردند. آذوقه ازان، خاک دست‌نخورده، احشام پرور، اسب و زنبور عسل مردم گرسنه را به‌سوی خود می‌خواند؛ اما

آکادمی

کووید ۱۹ و اخلاقیات تقصیر و گناه

در مسائلی غیرضروری خرج کرده که دیگر توانی برای برخورد با مسائل حیاتی ندارد و به مردم و خاطیان امتیاز می‌دهد، تصویری دلهره‌آور و ناامیدکننده است. «پریمو لوی» متفکر بزرگی بود که از معدود بازماندگان به‌فنارفته آشوویتس به شمار می‌رفت (بسیاری از بازماندگان که به جهت فیزیکی به فنا نرفته بودند، از نظر روحی به فنا رفتند). او در سال‌های بعد به‌صورت یکی از مهم‌ترین متفکران معنویات آشوویتس و به‌طورکلی «اخلاقیات تقصیر و گناه» و نقش فرد و محیط در این تقصیر، درآمد. روزی گروهی از آلمانی‌هایی که ظاهرا در برابر حزب نازی بی‌تفاوت مانده بودند؛ اما احتمالا مثل دیگر آلمانی‌ها از آن دفاع می‌کردند، به او نامه‌ای نوشتند مبنی بر اینکه «حزب نازی با تولید شرایطی، همه ما (ما و شما) صدمات زیادی زد؛ ولی ما به‌خاطر مشکلات زیادی که شما متحمل شدید، با شما همدردی می‌کنیم». «لوی»، از عصبانیت پاسخ کوتاهی فرستاد که: «اگر مسئولیت فردی در برابر فجایع انسانی زائل شود، تمدن بشری با سرعت نابود خواهد شد». «آشوویتس» با تمام یگانگی دهشت‌آورش تاریخی داشت و به پایان رسید؛ بنابراین نکته گفته «لوی»، در مقابله با بحران کرونا که هر روز ابعاد بیشتری می‌یابد، به‌مراتب صادق‌تر است؛ بنابراین در مقابله با این بحران تنها انتقاد و درخواست از حکومت آن‌گونه که گفته شد (و جوانان کافی‌شاپ هم بدون ماسک در حال تنوریزکردن آن هستند) اصلا کفایت نمی‌کند. هرکدام از ما مسئولیم که ماسک بزنیم، ماسک و دیگر قواعد را هم رعایت و هم توصیه کنیم و در صورت رعایت‌نکردن، مسئولیتی تاریخی در برابر همه نوع بشر بر عهده ما خواهد بود.



روزها

پنج هزار فرهنگ گوناگون هستند. فعالان اجتماعی و محیط‌زیستی در کنار دفاع از حقوق بومیان از بعضی سنت‌ها مانند ختنه‌کردن دختران یا شست‌وشوی مردگان در رودخانه‌ها و سوزاندن در معابر عمومی انتقاد می‌کنند و خواستار توقف آنها هستند. سازمان ملل متحد ۹ آگوست را به‌عنوان روز بومیان به‌منظور تضمین حقوق آنها نام‌گذاری کرده است.

